



روشنفکر

دکتور اسد آصفی

زوریخ - سویس

2012-04-13

روشنفکر اندیشه ورزی است که به عقل نقاد مجهز است، فردیت آزاد و مستقل داشته و با اندیشه و افکار خود در میان مردم و جامعه خود قرار دارد. این مشخصهء لازمی، اما ضرورت‌های دیگری را نیز بوجود می‌آورد. بنابراین تا هنوز تعریف عام و جامعی از روشنفکر ارائه نشده است. و هم سخن گفتن از روشنفکر کار دشوار و پر مخاطره به نظر می‌رسد، چرا که در نظر خواننده تنگ نظرانه خواهد آمد و یا قصد پند آموزی از آن متصور خواهد شد.

روشنفکر کسی است که از توانائی نیروی فکری و عقلی برخوردار است. و در لغت نامه روشنفکر کسی هست که دارای فکر روشن باشد. موضوع روشنفکری اندیشه ورزی، استدلال، نقد و شک گرایی است تا بدینوسیله پایه های یقین را در ذهن استوار کند. وظیفه روشنفکر بر خورد متین و متمدانه بر ضد گزافه گوئی های سرکوبگرانهء ایدئولوژیک و عقیدتی است.

ولی باید اذعان نمود که، روشنفکر رسالت رهبری سیاسی جامعه را ندارد. رسالت روشنفکر خود آگاهی دادن به متن جامعه، آینده نگری، فرهنگ سازی و تنویر ذهنیت مردم است، ذهنیتی که با اندیشیدن، تفکر و عقلانیت استوار باشد، تا بر بستر آن بتوان آینده و نیک بختی انسان را تأمین کرد. به تعبیر ادوارد سعید: " به این معنی که با تحقق و نقد گذشته و بر رسی حال ضمن بر قرار

کردن رابطه منطقی با آینده، بتوان مصالح و نیک بختی جامعه را فراهم آورد" (1).

روشنفکر نمیتواند خود را از وجدان انسانی و خواسته های متعالی جامعه بشری تجرید کرده و در چارچوب های تنگ ایدئولوژیک، عقیدتی، قومی ... گرفتار. و نمیتواند قلمرو های اندیشه و تفکر را با استبداد فکری و ایده پردازی خویش ببندد، و خود را در حصاره های فکری و عقیدتی و ایدئولوژیک، محصور و زندانی نماید. روشنفکر جدا از جامعه و مردم نیست، و فردیت مستقل اش در مجموعه ی از روابط انسانی، اجتماعی هویت می یابد. به اصل ضرورت تنوع افکار و پلورالیسم تمکین میکند. عنصریست آگاه که مرتب گذشته اش را مورد پرسش قرار میدهد و جرأت و شهامت آنرا دارد تا روش شناسی خود را در گذشته اندیشه ورزی فکری و معرفتی خویش زیر پرسش قرار دهد. در درون حیطه فکری خود تحمل تفکرات نو و پیشرفته را دارد. روشنفکر با کاروان زمان در حرکت مداوم و نا ایستا است. اهل تساهل است و تسامح، و خود یافته های خویش را هیچگاهی ازلی و ابدی نمی انگارد.

روشنفکر محصول دوران جدید اندیشه و تفکر انسان است. دورانی که عقلانیت انتقادی معیار همه ارزشها، اعتقادات قرار گرفت. عقل نقاد و پرسشگر پایه و اساس تفکرش را میسازد. الترناتیو ساز است، چیز هایی را نقد و نفی میکند تا چیز های نوینی را جایگزین آن سازد. و در برخورد با هر پدیده ای با نظر باز و متجددانه می نگرد. نوگرا است و تجدد خواه. خود آگاه است و خود اندیش، خود باور است و خود شناس. **"اندیشه اش طوفان شک منطقی است"** از صغارت فکری وارهیده و به بلاغت فکری وارسیده (2). آنکه صغارت فکری را تعطیل عقل نقاد و خود اندیش می انگارد. اعتقاد به اصالت فردیت مستقل و خود آگاه دارد. با استوره باوری در ستیز است و سازنده نظم نوین، نظمی که همواره در تکامل مداوم و نا ایستا است. هرگز درجا نمی ایستد، چون ایستائی را مرگ اندیشه می داند. گوهرش آزاد اندیشی است و جوهرش آزادی خواهی. پابند نظام سکولار است. **"جویای حقیقت است بی آنکه هرگز به مطلق آن برسد"** (3) و نیک میداند که اگر هرکسی حقیقت مطلق را بچنگ بیاورد و آنرا مطلق کند، او دیگر روشنفکر نیست، بلکه ایدئولوگ است که میکوشد حقیقت مطلق خود را بر دیگران اثبات و تحمیل کند. روشنفکر با کنش نقش اجتماعی خود هویت روشنفکری پیدا میکند. باورمندی اش به خرد (ولی

نه با نگرشی که خرد به ابزاری مبدل شود که سر انجام به بنیان جامعه مصرفی برسد (4)، فردیت مستقل، آزادی، عدالت و دموکراسی و فراخ وسعه صدر در عمل است.

از اینرو نخستین جرقه استدلال برای "حقیقت" اما نه حقیقت مطلق و واحد، اولین گام او برای پشت کردن به ایدئولوژی، و عقاید کهنه و خرافه است.

تلاشگر و مبارز است، انسان تشکل و عمل است و بر پایه شعورش عمل میکند. مبلغ و مروج اندیشه‌ی نجات فردی با عنایت به رهائی جمعی از هر گونه قدرت، سلطه و ستمگری است. "روشنفکر وجدان بیدار اجتماعی جامعه است. و رسالتش در یک سخن خود آگاهی دادن به متن جامعه میباشد".

ولی با درد فراوان تاریخچه جنبش‌های روشنفکرانه در کشور ما بجز در چهره‌های محدودی از روشن اندیشان که آنهم بنا بر قدرت استبداد نتوانستند تداوم طبیعی خود را داشته باشند، برآورده نیست. و بخش عظیمی از تحصیل یافتگان جامعه ما چنان خود را در حصاره‌های (دگم اندیشانه و ایدئولوژیک و عقده‌ی زندانی ساخته و ثنا خوان (حقیقت مطلق) خودگردیده اند که بجای آنکه رهگشای فتح و همدلی باشند، تیغ انتقام و چوب دست کینه و اسباب پخش بی‌ثباتی و نفاق گشتند که به بدترین شیوه بر ضد روشنفکرو روشنفکری تغییر ماهیت و شکل دادند و زیانهای جبران ناپذیری را بر پیکر نیمه زنده‌ی جامعه و مردم ما وارد آوردند. این همان سیر وحشتناک پندارهای دگم اندیشانه در عرصه تفکر و اندیشه بود. و ما تازه پی بردیم که آن اندیشه‌های ناسازگار با جامعه و مردم بهاران دروغینی بیش نبود. سیر حوادثی که گذشت به اثبات میرساند که عراده تاریخ هرگز از این راه نمی‌گذرد... ولی بودند روشنفکرانی که هر چند یک جریان مستمر روشنفکری از خود بجا نگذاشته اند ولی سعی و تلاشهای شان چراغ راه آیندگان خواهد بود که به شهامت و جان نثاری ایشان ارج بزرگ باید گذاشت (5)

(1) ادوارد سعید.

(2) ایمانول کانتور.

(3) کارل پوپر.

(4) به نظر نیچه خرد باوری در نهایت چیزی نیست جز یک ایدئولوژی که سلطه غربی را در خدمت برآوردن نیازها و خواسته‌هایی قرار گرفت که و سر انجام به بنیان جامعه مصرفی رسید.

(5) سیر جنبش مشروطه خواهی اول و دوم، و جنبش روشنگرانه دوره هفتم شورا نمونه‌های درخشانی بودند. که با درد فراوان استمراری نداشت.